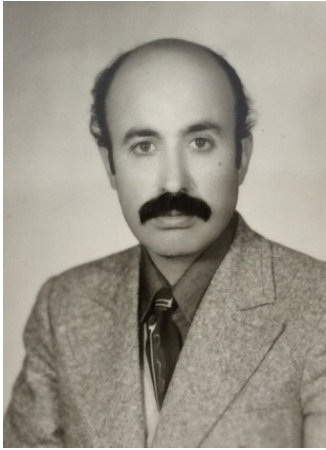


در گرامی‌داشت یاد ایرج عزیز (کاک اسماعیل)



“نقدر ساچلارین رنگی قشنگ دیر” ایرج
“آخ ساچین داهی رنگی یوخ دور” بلقیس
“یوخ یوخ چوخ قشنگ دیر” ایرج
آخرین جملات ایرج به همسرش ! *
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

ایرج کشکولی روز 14 اردیبهشت‌ماه 1399 در حومه پاریس از میان ما رفت. این روز مصادف است با سالگرد کشته شدن دو تن از رفقای‌اش خسرو صفائی و گرسیوز برومند. (اردیبهشت 1355)

غم از دست دادن رفیقی چون ایرج آن چنان سنگین است، که کلمات از شرح آن عاجزند. لازم نیست در مدح او مرثیه‌خوان مرگ او بود، زیرا او خود در سال‌های پر تب و تاب زندگی مبارزاتی‌اش نشان داد که انسانیست بزرگ. ایرج نماد آرمان‌خواهی و تساوی‌طلبی بود. بسیاری از ما خود را در وجود ایرج کشف کردیم. او نافی دو رژیم سلطنتی پهلوی و جمهوری اسلامی بود و تا پایان عمر نیز بر این باور ماند.

رفیق ایرج در سال 1317 در روستای برشنه از توابع اردکان فارس دیده به جهان گشود. دوران دبستان را در اردکان و گچساران و دوره

متوسطه را در دبیرستان حاج قوام شیرازی به پایان رساند. در دوران تحصیل در دبیرستان حاج قوام به صفوف مبارزات سال‌های پیش و پس کودتا پیوست. در تحولات ملی شدن صنعت نفت فعال بود و از ماه‌ها پیش از کودتای 28 مرداد در تظاهرات‌هایی که هر روز در جریان بود، شرکت فعال داشت. در این دوران با ناصر خان قشقایی که سناتور و خسرو خان قشقایی که نماینده مجلس شورای ملی و هوادار جبهه ملی بودند، همکاری نزدیکی داشت. در سال 1339 برای ادامه تحصیل به کشور آلمان رفت و در شهر مونیخ ساکن گشت. او در این شهر به صفوف کنگدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی پیوست و از همان ابتدا برای تغییر اوضاع سیاسی ایران هیچ راهی جز رفتن به ایران و مبارزه قهرآمیز توده‌ای با رژیم شاه تصور نمی‌کرد. و با این ایده بود که به تشویق زنده یاد رفیق و هم‌رزم خود عطا کشکولی حسن آقای همکاری خود را با سازمان انقلابی حزب توده ایران، که از کادرهای جوان جدا شده از حزب توده ایران، تاسیس یافته بود، آغاز کرد. از این تاریخ به بعد دور جدیدی از زندگی و مبارزات او شکل گرفت. او بارها علنی و مخفی به ایران رفت و با مخالفین رژیم تماس گرفت. هم‌زمان با برگزاری اولین نشست جوانان انقلابی به سال 1343 که به نشست تدارکاتی سازمان انقلابی معروف گشت، همراه با رفیق عطا کشکولی حسن آقای در قیام بهمن قشقایی‌ها علیه رژیم شاه در فارس شرکت نمود. و پس از برگشت از میان قشقایی‌ها، همراه با هیأتی برای گذراندن دوره آموزشی به چین توده‌ای سفر نمود. در سال 1344 کنفرانس دوم سازمان انقلابی در بلژیک برگزار گردید و هفت ماه بعد از این نشست یعنی در سال 1345 گروهی از اعضا سازمان انقلابی جهت فراگیری شیوه جنگ پارتیزانی به کوبا اعزام شدند که ایرج نیز یکی از آنان بود.

در سال 1347 به سازمان انقلابی خبر رسید که عده‌ای از جوانان انقلابی کُرد از جمله اسماعیل شریفزاده، ملا آواره و سلیمان معینی و برادرش بعنوان پیشاهنگان جنبش نوپای مبارزه مسلحانه در کردستان علیه رژیم پهلوی قیام کرده‌اند. ایرج کشکولی همراه عده دیگری از کادرها و رهبران سازمان برای شرکت و یاری و کمک به این مبارزان به کردستان اعزام شدند. او توانست خیلی سریع در بکره‌جو زبان کردی را فرا گیرد و حتی اغلب مترجم رفقای دیگر می‌شد. عشق او به توده‌ها بویژه به پیشمرگان مبارز کُرد که شبانه‌روز در میان‌شان بود، به او کمک کرد که بتواند پای صحبت‌های آن‌ها بنشیند، با آن‌ها درد دل کند، از تجاربشان بیاموزد و به مشکلاتشان یاری برساند، زبان کردی را در خلال همین پیوند و یکی شدن با آن‌ها به خوبی یاد گرفت. او دیگر چنان با پیشمرگان دوست و یکی شده بود که آنان "کاک اسمال"

را یکی از بستگان خود می‌دانستند، اغلب یا تک تک در راهپیمایی با آنها گفت و گو می‌کرد و یا در جمع‌شان پای درد دل‌شان می‌نشست. کافی بود ربع ساعتی با کسی به گفت و گو بنشیند تا دل آنان را به دست بیاورد.

زندگی‌اش توأم با تلاش و مبارزه‌اش بی‌وقفه ادامه داشت. او تلاش و مبارزه برای سوسیالیسم را هیچ وقت فراموش نکرد. زمانی نیز مسئولیت سازمان انقلابی را در هندوستان به عهده داشت. او در سال 1355 برای رفتن به ایران عازم افغانستان شد تا از این طریق خود را به رفقاییش در ایران برساند، که خیانت سیروس نهاوندی این برنامه‌اش را نقش بر آب کرد. رفیق ایرج هم‌زمان با انقلاب بهمن 1357 برای شرکت در مبارزات مردم به ایران رفت و در کنفرانس چهارم سازمان انقلابی در اردیبهشت 1358 به عضویت دفتر سیاسی آن انتخاب شد. او در اولین کنگره حزب رنجبران در تهران در پنجم دی‌ماه 1358 هم به عضویت دفتر سیاسی حزب انتخاب شد.

زندگی سراسر مبارزه ایرج برای بیان و نوشتن پایانی ندارد. در یک کلام می‌توان گفت: زاده شد که مبارزه کند.

بعد از شکست مبارزه مسلحانه عشایر علیه رژیم جمهوری اسلامی در تابستان 1361 ایرج به کردستان رفت. او در کردستان از حزب رنجبران کناره‌گیری کرد و در وضعیتی قرار گرفت که دیگر جایی برای خود در آن فضا نمی‌دید. بدون هیچ ادعا و اعتراضی، بدون این که کسی را نشانه بگیرد و مقصر بداند، با صداقت تمام از صف حزب رنجبران ایران کنار کشید و هر چند مورد بی‌مهری قرار گرفت ولی او همیشه برخوردش به حزب مثبت بود. هر چند که این زخم دردناک بود اما او نه تنها خم به ابرو نیاورد و کلامی نیز علیه آنها نگفت، بلکه همیشه از یاران سابق به نیکی حرف زد. ایرج سپس به فرانسه رفت و آنجا ساکن شد.

توانی عظیم و منشی والا لازم است که انسان بتواند چنین تجربه تلخ و دردناکی را تحمل کند. اما او با وجود سالیان دراز و ابتلا به انواع بیماری‌های سخت، این درد درون را تحمل کرد. با آن زیست و آن را با خود به زیر خاک برد. اخلاق و صداقتش ستودنی و نمونه است.

با عرض تسلیت و همدردی به خانواده محترم کَشکولی به ویژه رفیق بلقیس و عزیزان‌مان پرویز، ایران، بهار و سام و آنا.

درود به انسانی والا چون ایرج کَشکولی

یادش همیشه گرامی باد!

چهارم مای 2020

*- چقدر رنگ موها ت قشنگه

- آخ، موها دیگر رنگی ندارند

- نه، نه، خیلی قشنگ شده

فرامرز پاکزاد، علی حجت، فرخ برزین، مسعود فتحی، اصغر مطلق، سیامک مؤیدزاده، عمر شیخ موس، کریم پیروتی، ناصر قاضیزاده، حسن قاضی، رابعه مهین، احمد شافعی، باقر مرتضوی، زمان مسعودی، نصرت تیمورزاده، مهدی ذوالفقاری، فریدون رم، رضا مهاجر، عزیز ماملی، -رئوف کعبی، عطا حسینی، پرویز مهرانفشان، عطا قروی نیا، لیلای رفیع نوری، مجید مسرور، رویا بخشی، هوشنگ گلابدژ، عباس دهقان، فریبرز کشاورز، همایون توانا، پروین دهقان، فریدون جعفری، هومان کشکولی، فیروز پڑهان، مهین شافعی، حسین شافعی، رحمان خادمی.